

برکشیدن «اسلام علوی دعوی» در برابر «اسلام اموی غزوی»

پس زمینه

منطقه خاورمیانه و خلیج فارس این روزها از جهات متعدد شاهد تحولات همگون و ناهمگون قابل تاملی است که تحت الشعاع جنگ اوکراین قرار گرفته است. این تحولات پیش درآمد شکل‌گیری یک نظم دیگر هستند؛ از آشتی ترکیه با بازیگران مهم و مذاکرات ایران و عربستان و آتش بس در یمن گرفته تا گسترش ارتباطات اسرائیل با برخی کشورهای خلیج فارس و حرکت در جهت یک ائتلاف منطقه‌ای که آشتی اخیر آنکارا و تل‌آویو این تحرکات را تقویت کرده و می‌کند. این ائتلاف‌سازی که با محوریت رژیم صهیونیستی و در خلأ حضور آمریکا در منطقه در حال سامان یافتن است و احتمالاً با سفر آتی جو بایدن به اسرائیل و برگزاری نشست مشترک برخی سران منطقه به نقطه اوج خود خواهد رسید، از ایده «دیانت ابراهیمی» برای افتاح ملت‌های مسلمان حمایت می‌گیرد.

«دیانت ابراهیمی»، اصلی‌ترین طرحی بوده است که عادی‌سازی روابط دولت‌های مسلمان با رژیم صهیونیستی (توافق ابراهیم) را ریل‌گذاری کرده است و با پیوست‌های گوناگون دینی، فرهنگی، اقتصادی و گردشگری همراه است. یک نمونه چنین پیوست‌هایی را در سفر پاپ به عراق و بازدید وی از شهر «اور» و پرده‌برداری از پروژه «مسیر ابراهیم» مشاهده کردیم. این موضوع به نحوی ضمنی بر دیدار پاپ با مرجعیت و روابط نجف و واتیکان نیز سایه انداخت.

حال باید پرسید جمهوری اسلامی ایران و نمایندگان دینی آن، چه ایده دینی جایگزینی را باید برابر خدعه «دیانت ابراهیمی» مطرح کنند که بتواند در این شرایط حساس که نوید نظمی تازه در عرصه بین‌الملل را می‌دهد، از سیاست‌های جبهه مقاومت اسلامی پشتیبانی کند؟ چنین می‌نماید که طرح دوگانه «اسلام علوی دعوی» در برابر «اسلام اموی غزوی» در عرصه جهانی و در میان گذاشتن آن با بازیگران دینی مهمی همچون پاپ و واتیکان، هم بتواند به خوبی خلأ حضور آمریکا در منطقه را موجه سازد و هم موضع انفعالی مخالفان دیانت ابراهیمی را در جایگاه مدعی و برتر بنشانند.

طرح بحث

در مقابل الگویی از اسلام که پس از رحلت حضرت محمد(ص) به قدرت رسید و با پیگیری مجدانه پروژه «فتوحات» در پی «توسعه» مرزهای حکومت اسلامی بود، حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(ع)، با بر عهده گرفتن خلافت، این پروژه را به یکباره تعطیل و گفتار «عدالت» را در محوریت سیاست‌های خویش قرار می‌دهند. این انتقال سیاستی، «اسلام اموی» را که به مدد غزوات و غنایم سپاه قدرتمند شام حمایت می‌شد، در حاشیه قرار داده و «اسلام علوی» را که رویکردی اصلاحگرانه نسبت به خودی‌ها و دعوتگرانه نسبت به بیگانه‌ها داشت، مرکزیت داد.

همین رویکرد اصلاحگرانه امیرالمؤمنین(ع) بود که کلید دل بسیاری از مردمان سرزمین‌های فتح‌شده را برای پذیرش اسلام گشود؛ با وجود گذشت دهه‌ها از فتح ایران توسط اعراب، تنها زمانی اسلام در میان ایرانیان گسترش و غلبه یافت که نسخه‌های علوی و شیعی از اسلام بر ایشان عرضه شد. این حقیقت را می‌توان در نهضت‌های متعدد ایرانیان و با نقش‌آفرینی بنی هاشم علیه امویان و عباسیان به چشم دید.

چه آن هنگام که ایرانیان در واکنش به «فاتحان» عرب، به تشیع و خوانش‌های متشیعانه از اسلام گرایش یافتند، و چه امروز که شیعیان در قدرت از «صدور» انقلاب سخن می‌گویند، الگویی از اسلام را در پس ذهن داشته‌اند که برای توسعه و بازتولید خود دعوت را بر جنگ، گفتار را بر شمشیر، فرهنگ را بر قدرت، مشروعیت مردمی را بر غلبه و ارتباط را بر استعلاء در اولویت قرار می‌دهد.

اسلام شیعی در ایران بیش از هزار سال است که در کنار دعوت مجدانه به حقیقت، مأمنی برای گروه‌های قومی و مذهبی گوناگون بوده است و آنها را همچون اموی‌ها و عثمانی‌ها به زور سلطه به سلک خویش درنیاورده است. شیعه قرن‌ها است حقانیت خود را فریاد زده و بدان دعوت کرده است، بی‌آنکه این درازنای تاریخ از نمونه‌هایی همچون جنگ‌های مذهبی سی‌ساله اروپا یا نسل‌کشی ارامنه به وسیله «عثمانی‌ها» یا برادرکشی «سعودی‌ها» از اهل سنت، سرافکننده باشد. از این رو است که می‌توان ایران شیعی را نماینده «اسلام دعوی» خواند، خوانشی از اسلام که آبشخور آن ترکیبی از «زیست متمدنانه» ایرانی‌ها و «عقل روادار» تشیع است، در مقابل بدیل‌هایی از اسلام که در بستری «بدوی» متولد شدند و سنت‌های «تأر» و خونخواهی و ستیز و غزا را در پیشانی توسعه‌طلبی‌های خود قرار دادند.

دوگانه «اسلام دعوی - اسلام غزوی» را این روزها به نیکی می‌توان در سیاست‌های مذهبی دو جریان دینی باورمند به اسلام سیاسی و قدرت‌یافته در جغرافیایی چندمذهبی به چشم دید؛ از یک سو جریان «انصار الله» یمن که در مناطق تحت حکومت خود از سلفی‌ها گرفته تا صوفی‌ها و اسماعیلی‌ها را از خود راضی نگه داشته و با بستن توافقی‌های همزیستی دو جانبه، به کار نبرد لفاظی‌های تحریک‌آمیز و خصمانه، اجازه فعالیت اماکن و پایگاه‌های دینی همچون زوایای صوفی‌ها و مدارس دینی سلفی‌ها، اجازه انجام مناسک مذهبی دسته‌جمعی همچون نماز تراویح، تأکید بر عناصر هویتی مشترک میان مسلمانان همچون مولد النبى(ص) و مانند اینها، حقوق اساسی اقلیت‌های مذهبی را معتبر شمرده است، تا جایی که سلفی‌های مدخلی، با صراحت و رضایت از «سمع و طاعت» نسبت به حاکمان زیدی‌مذهب متشیع سخن می‌گویند. اما از سوی دیگر جریان «طالبان» در افغانستان است که هنوز حکومت دوباره آنها به سال نرسیده که

امیدها برای ارائه الگویی تازه از حکمرانی مذهبی را بر باد داده و با منطقی استعلایی و با پافشاری بر سخت‌ترین موازین، در پی چیرگی بر هر آهنگ و اراده ناسازگار هستند.

از همین دریچه می‌توان نگاهی به تاریخ گسترش مسیحیت در جهان داشت؛ اگر روزگاری مسیحیت نخستین با «تبشیر» حواریان و مبلغان مسیحی به سرعت در گستره‌ای وسیع از جغرافیای مدیترانه و خاورمیانه گسترش یافت، اما در قرون وسطی مسیحیت صلیبی منطق زور، شمشیر و نظامی‌گری را برای توسعه قلمروی خود الگو قرار داد. چنانکه همین منطق گاه در قرن‌های اخیر پیشران فرهنگی توسعه سیاسی و اقتصادی استعمارگران غربی در ملل مستضعف شد و با تمام شیوه‌های ممکن اعم از تطمیع، تهدید، قتل عام و... پروژه‌های مسیحی‌سازی ساکنان هر منطقه دنبال شد. حقیقت تلخی که چندی پیش با کشف گورهای دسته جمعی کودکان در مدارس بومیان کانادا بار دیگر چشم‌های جهانیان را از شگفتی خیره کرد و پاپ را به درستی به عذرخواهی بابت آن واداشت.

با این همه، به رهبران سیاسی و دینی غرب توصیه می‌شود که دمیدن در سرنای نگرانی‌های سیاسی و امنیتی جامعه بین‌الملل از ایران شیعی و حضور و دخالت کشورهای غربی در منطقه خاورمیانه نادرست است. ایران شیعی به پشتوانه الهیات دعوی و اصلاح‌طلبانه علی بن ابی طالب (ع) که همین جنبه عدالت‌طلبی و اطلاع‌گری آن بسیاری از مسیحیان آزاده را نیز شیفته خود کرده است و به پیشینه تمدن و فرهنگ خویش، نه تنها تهدیدی برای همسایگانش به شمار نمی‌آید، بلکه در صورت واگذاشتن منطقه به بازیگران بومی آن، بی‌شک ایران را به عنصری فعال در حل نزاع‌های منطقه‌ای تبدیل خواهد کرد. ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی، جز ریختن آبی دیگر در آسیاب «راست‌گرایی افراطی» که جهان معاصر از آمریکا و اروپا تا هند در شرق با خطر روزافزون آن روبه‌رو شده‌اند، ثمره‌ای ندارد.

طرح این بحث با پاپ فرانسیس در شرایط کنونی از آن رو اهمیت دارد که او بارها نشان داده است با یکه‌تازی‌ها و دخالت‌های سیاسی و نظامی ناتو و به خصوص آمریکا در عرصه بین‌الملل مخالف است. از جمله اینکه با وجود انبوه درخواست‌های بین‌المللی از وی برای موضع‌گیری علیه روسیه، نه تنها پاپ تاکنون موضعی صریح در محکومیت حمله روسیه به اوکراین نگرفته، بلکه در آخرین صحبت‌های خود در این باره در اظهاراتی دور از انتظار، به سهم ناتو در به راه افتادن این درگیری تصریح کرد. موضع‌گیری‌های چند وقت اخیر پاپ چنین می‌نماید که وی نظم آینده جهانی را نه امتداد تک‌قطبی غرب و آمریکا می‌داند و نه می‌خواهد چنین باشد.

کوتاه آنکه اسلام علوی، نه به دنبال «توسعه‌طلبی‌های نظامی» است و نه با شعارهایی همچون «همزیستی مسالمت‌آمیز» از به زبان آوردن حقانیت خود کوتاه می‌آید. «دعوت» وجه مشترک ما با «مسیحیت» است. ما نه تنها از پروژه‌های تبلیغی و تبشیری مسیحیت باکی نداریم، بلکه امید داریم مسیحیت و واتیکان به نمایندگی از بخش اعظم مسیحیت غربی، از هم‌اوردی‌های فکری منصفانه برای توسعه فرهنگی خود استقبال کند، نه آنکه بخواهد مسیر مسیحیت صلیبی یا استعماری را ادامه دهد.